

# نگاهی نو به راهکارهای تربیتی قرآن کریم در نشوز زن

حسن شکوری\*  
سیدرسول آقایی\*\*

## چکیده

یکی از نقدهایی که به نظام فقهی - حقوقی اسلام می‌شود، توصیه قرآن کریم به زدن زنان در صورت خودداری از فرمانبری همسران است. منتقدان می‌گویند: تجویز زدن زنان از سوی قرآن با کرامت آنان سازگار نیست و این حکم می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانوادگی یا تشدید آن شود. زدن زن نه تنها در او تأثیر نداشته بلکه موجب نفرت‌انگیزی و عامل مضاعفی برای سرکشی او می‌شود. ضمن اینکه مردی که زنش را می‌زند و او را مجبور به همخوابگی می‌کند از این آمیزش اجباری سودی نمی‌برد. در این نوشتار ضمن ارائه تبیین جامع و تازه‌ای از بعد فقهی این مسئله، به تحلیل و توضیح اهم حکمت‌ها در این راهبرد قرآنی و راهکار تربیتی آن می‌پردازیم.

**واژگان کلیدی:** ضرب، موعظه، عدالت، حکمت، نشوز.

\* هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه قم (mhshakoori11@gmail.com).  
\*\* هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه قم/ نویسنده مسئول (r.aghaei52@yahoo.com).

## مقدمه

نگاه اسلام و پیشوایان دین به وجود زن، نگاهی آمیخته با تکریم، احترام، قداست و احساس محبت است. زن به‌عنوان مظهر جمال و رحمت خداوند، در ذهن، زبان و رفتار پیامبر و امامان هدی ﷺ جایگاهی پُراج و بلندمرتبه دارد. از منظر آموزه‌های انسان‌شناختی و اخلاقی اسلام، وجود لطیف زن، خاستگاه خیر کثیر (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۴)، منبع آرامش (روم: ۲۱) و جوشش مهربانی و محبت است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۳۳۶/نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۱۵). بنا به توصیف اهل بیت (ع) مردان به هر اندازه در مراتب ایمان و قرب خداوند گامی به پیش نهند، محبت و احساس علاقه به زنان در قلب‌شان افزون می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸). پیامبر (ص) می‌فرماید: «زنان را جز بزرگواران، گرامی نمی‌دارند و جز فرومایگان خوارشان نمی‌کنند» (پاینده، ۱۳۶۳، ص ۴۷۲). سبک رفتار عاطفی پیامبر (ص) با دخترش فاطمه زهرا (س) (مجلسی، ج ۴۳، ص ۶ و ۴۰ و ج ۳۷، ص ۷۰) و همسرانش (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۳/نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۳/واقلدی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۲۰) به‌ویژه خدیجه کبری (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۷۴/مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۳۱/اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۰۸) و نیز شیوه عملی امامان اهل بیت (ع) با زنان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۳۴/شعیری، [بی‌تا]، ص ۱۰۲/اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۶۳/کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷۶) و دخترانشان (ابن بابویه، ج ۳، ص ۵۵۵/کلینی، ج ۶، ص ۵ و ۴۷۵)، بهترین گواه بر نگاه پُر مهر و مقرون به قداست دین به زن است. با وجود این برخی تفاوت‌های راهبردی و راهکارهایی که در دین اسلام برای تنظیم روابط همسران در چهارچوب خانواده و روابط زن و مرد در محیط اجتماعی بیان شده است، خاستگاه برخی پرسش‌ها و شبهات درباره شخصیت و حقوق زن در اسلام شده است. از مسائلی که در این باره مطرح می‌شود، توصیه قرآن کریم به زدن زنان در صورت خودداری از فرمانبری همسر است. در آیه ۳۴ سوره نساء: «وَاللّٰتِي تَخَافُوْنَ نُشُوْزَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَاَهْجُرُوْهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاَضْرِبُوْهُنَّ فَاِنْ اطَعْنَكُمْ فَلَاتَبِعُوْا عَلَیْهِنَّ سَبِيْلًا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا كَبِيْرًا» به مردان توصیه شده است در شرایط خاصی پس از آنکه موعظه و ترک بستر در تغییر رفتار زن مؤثر واقع نشد، زن را بزنند تا دست از لجاجت و امتناع بردارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۵). آیه مذکور از آیاتی است که همواره پرسش‌ها و شبهاتی درباره هریک از فرازهای آن مطرح می‌باشد. چالش برانگیزترین فراز آیه، آنجاست که قرآن

کریم زدن زنان از سوی همسرانشان را تحت شرایط خاصی تجویز می‌کند. این مسئله از جهات گوناگون، بحث‌برانگیز و مهم تلقی شده است. برخی مخالفان اسلام، آن را از زاویه انسان‌شناختی بررسی کرده‌اند و تجویز زدن زنان را دلیلی بر نگاه فرودستانه اسلام به جنس زن دانسته‌اند. برخی دیگر به تبعیض حقوقی میان زن و مرد اشاره کرده، قرآن کریم را به بی‌عدالتی جنسیتی متهم کرده‌اند. گروه دیگری از یک‌سو به آثار منفی روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی چنین ایده‌ای و از سوی دیگر به میزان ناکارآمدی آن در تنظیم روابط و حل مشکلات ارتباطی همسران پرداخته‌اند و به آن به مثابه دلیلی بر بشری بودن یا تاریخ‌مند بودن احکام اجتماعی قرآن کریم استناد جسته‌اند؛ از این رو مخالفان، نظریه‌هایی درباره این تجویز قرآنی مطرح کرده‌اند: ۱. تجویز زدن زنان از سوی قرآن با کرامت آنان سازگار نیست؛ ۲. این حکم می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانوادگی یا تشدید آن شود؛ ۳. زدن زن نه تنها باعث اصلاح او نمی‌شود، بلکه باعث نفرت‌انگیزی و عامل مضعفی برای سرکشی او می‌شود؛ ۴. مردی که زنش را می‌زند و با این کار او را به هم‌خواهگی مجبور می‌کند، از این آمیزش اجباری چه سودی می‌برد؟ یقیناً لذت یک هم‌آغوشی گرم و صمیمانه را نخواهد داشت. در ادامه با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام و استفاده از روش عقلایی تفسیر متون دینی و بهره‌جستن از قراین و شواهد درون‌متنی و برون‌متنی آیه، مقصود شارع مقدس را بررسی می‌کنیم و به شبهات مذکور پاسخ می‌دهیم.

## ۱. نگرش کلی اسلام به خشونت‌ورزی علیه زنان

اسلام به صورت کلی با هرگونه رفتار خشونت‌آمیز و ظالمانه با انسان‌ها - اعم از زن و مرد - از سوی هرکس به شدت مخالف است (شوری: ۴۲) و ضمن نکوهش ضارب و وعید او به عقاب اخروی، مضروب را برای شکایت به محاکم صالحه و گرفتن دیه، خسارت و قصاص محقق می‌داند (بقره: ۱۹۴). از آنجاکه خانواده، بهترین و محبوب‌ترین بنیان نزد خداوند معرفی شده و خداوند آن را تجلی‌گاه رحمت و مودت خود و آرامش‌گاه انسان‌ها قرار داده است (روم: ۲۱)، اخلاق ویژه و آداب متفاوتی را نسبت به دیگر موقعیت‌های زیست انسانی طلب می‌کند؛ از این رو در توصیه‌ها و آموزه‌های دینی، همچنان‌که مردان به مراقبت از اخلاق، دینداری و الگوهای رفتارهای خانواده خود توصیه شده‌اند (تحریم: ۶/ طه: ۱۳۲) بر مدارا (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲،

ص ۱۱۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۳۶۷) حُسن خلق (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۴) و رفتار نیک آنان با اهل خانه، به خصوص همسران و دختران، توصیه و تأکید فراوان شده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷ / ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸). با مرور روایات و گزارش‌های تاریخی درباره سبک رفتاری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به روشنی معلوم می‌شود شیوه رفتاری آن بزرگواران در بیان و عمل، تکریم، محبت، احترام و مدارا در برابر همسران‌شان بوده است و همواره مردان را به خویش‌داری در برابر رفتارهای هیجانی و ناپسند زنان توصیه کرده‌اند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «هر مردی به همسرش سیلی بزند، آفریدگار بلندپایه در روز رستاخیز به کلید دار دوزخ فرمان می‌دهد تا هفتاد سیلی داغ از آتش جهنم به صورت او بنوازد» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۵). امام صادق (ع) از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «وقتی با زنی ازدواج می‌کنید، احترامش کنید. زن مایه آرامش شماست. زنان را نیازارید و حقوق آنان را ضایع نکنید» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۷۰) و «هر مردی بر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند پاداش داود را به او می‌دهد و به زنی که بر بداخلاقی مردش صبوری ورزد، پاداشی مانند پاداش آسیه، همسر فرعون را عطا می‌فرماید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۴۷). امام علی (ع) فرمود: «در هر حال با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نما تا زندگی ت لبریز از صفا و صمیمیت شود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۶). پیامبر اکرم (ص) همچنان‌که در بیان، معلم خوبی‌هاست، در رفتار نیز خوبی‌ها را تعلیم می‌کرد؛ آنچنان‌که خداوند او را الگوی نیکی برای مؤمنان معرفی کرده است (احزاب: ۲۱). یاران پیامبر (ص) که همواره شاهد رفتار خوب ایشان با دیگران، به خصوص خانواده بودند، سبک رفتاری او را با زنان این‌گونه توصیف کرده‌اند:

همواره خشم و توهین بعضی از زنان را تحمل می‌کرد. روزی همسر عمر با پرخاش و تندبوی به او پاسخ داد. عمر به او گفت: یا لکعاء (کم‌عقل)، جواب مرا می‌دهی؟ همسرش گفت: آری! پیامبر (ص) از تو بهتر است؛ زیرا زنان او جوابش را می‌دهند و او تحمل می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۸۵).

در قرآن کریم زدن برخی زنان در شرایط خاص تجویز - و نه تکلیف - شده است. بی‌شک برای رسیدن به فهم کامل و تفسیر روشن و صحیح از حکم ارشادی آیه ۳۴ سوره نساء درباره زدن زنان، برخی مسائل لازم است با دقت بررسی شود.

## ۲. راهبرد پیشنهادی یا حکم و جوبی

آیه ۳۴ سوره نساء در امتداد آیات پیشین و هماهنگ و همسو با آنها در جهت تبیین احکام فقهی و اخلاقی زندگی اجتماعی با تأکید بر زندگی خانوادگی مؤمنان است (بستان، ۱۳۹۱، ص ۴۸)؛ بنابراین روی سخن در این آیات با مؤمنانی است که از روی باورمندی به توحید ربوبی خداوند قصد دارند نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی خود را بر اساس مشیت و اراده تشریحی او سامان دهند و به هیچ عنوان خطاب سخن با عموم مردم از ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری غیراسلامی نیست. توجه به این مسئله چند نتیجه مهم را به همراه دارد: نخست، اینکه مقصود از «الرجال» در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، مردان و زنان مؤمن است، نه نوع مردان و زنان؛ زیرا زنان و مردان غیرمؤمن هرگز بر آن نیستند که تنظیمات زندگی خود را بر اساس ربوبیت تشریحی خداوند سامان دهند تا منتظر ارائه حکم مولوی یا ارشادی او در این موضوع باشند. این مسئله هنگامی برجسته‌تر خواهد بود که فراز نخستین آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» را به صورت مطلق معنا کنیم و آن را شامل همه حوزه‌های زندگی اجتماعی اعم از خانواده، سیاست، قضاوت و... بدانیم؛ چنان‌که برخی مفسران آیه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۳). به نظر می‌رسد چنین برداشتی از آیه شریفه صحیح نیست و سیاق خود آیه و شواهد درون‌متنی آن با چنین برداشتی مغایر است. فرازهای گوناگون آیه فقط به برخی مسائل مربوط به تنظیم روابط همسران اشاره می‌کند و به هیچ عنوان در مورد مسائل کلان سیاسی و اجتماعی زندگی مؤمنان نیست (بستان، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

نتیجه دیگر اینکه وقتی روی سخن قرآن کریم با مردان و زنان مؤمن است، هر توصیه و حکمی از قرآن و سنت باید در چهارچوب نظام تشریحی توحیدی و مبتنی بر مبانی اعتقادی و ارزش اسلامی استنباط شود و توصیه‌ها و قوانین مغایر با مبانی و اصول اسلامی، فاقد اعتبار خواهد بود. بر مبنای عدالت حقوقی که مهم‌ترین دکترین حقوقی و اخلاقی اسلام است (نحل: ۹۰/مانده: ۸)، همه انسان‌ها در زندگی اجتماعی حقوق و تکالیف متقابل دارند (نهج البلاغه، خ ۲۱۶) و لزوم ایفای حقوق هر فردی از جانب دیگران، منوط به آن است که وی به تکالیف خود در برابر آنها الزام رفتاری داشته باشد. در زندگی خانوادگی نیز زن و مرد از حقوق و تکالیف متقابل برخوردارند؛ از این رو در صورتی زن به رعایت حقوق مرد موظف است که مرد نیز حقوق

زن را ایفا کند (دردشتی، ۱۳۹۱، ص ۷۴-۷۶)، وگرنه درخواست ایفای حقوق مرد از سوی زن به صورت یک طرفه ظلمی فاحش است و نسبت دادن چنین حکمی به خداوند، شایسته و روا نیست؛ براین اساس تجویز زدن زن در صورت بیم از نشوز و اعطای چنین حقی به مرد، در صورتی عادلانه و حکیمانه است که پیش از آن، مرد حقوق زن را ایفا کرده باشد، ولی زن از روی ناسپاسی به تکالیف خود در برابر همسر توجهی نکند؛ بنابراین حق زدن زن در شرایط خاص فقط برای مردی است که حقوق همسرش را ادا کرده است، ولی زن در برابر حق شناسی همسر، رفتاری نامناسب و نامتواضعانه از خود نشان می‌دهد؛<sup>۱</sup> پس اگر بزرگی کردن زن در برابر مرد و فرو نهادن فروتنی و فرمانبری او ناشی از کوتاهی مرد در ادای حقوق زن باشد و زن در حقیقت با نافرمانی خود، به رفتار او اعتراض می‌کند، مرد حق تنبیه زن را ندارد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۱، ص ۲۰۱-۲۰۶) و چنین مردی خود به تنبیه شدن سزاوارتر است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «در شگفتم از مردی که همسرش را می‌زند، حال آنکه خود به کتک خوردن سزاوارتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹/نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۰).

طرح پیشنهادی قرآن کریم برای مواجهه با نافرمانی زن، در آیه ۳۴ سوره نساء، طرحی ارشادی (صدر، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۶-۸۲) است، نه حکمی و جویی یا استجابی. در توضیح این مطلب گفتنی است: پیامبر اکرم (ص) در شرایط اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای برانگیخته شد. در آن روزگار زنان قدر و منزلتی نداشتند و با آنان همانند حیوانات رفتار می‌شد. مردان خشن جاهلی همواره به خود حق می‌دادند با کمترین نافرمانی زن را بزنند و شکنجه کنند. اگر زنی بر اثر آزارهای شوهر کشته می‌شد، هیچ‌کس مرد همسرکش را نکوهش نمی‌کرد؛ چه رسد به اینکه او را به سبب رفتار ظالمانه‌اش مجازات کند (ر.ک: جوادعلی، ۱۹۷۶، ج ۴ ص ۶۱۹). در چنین فرهنگ و زمینه اجتماعی منحطی - که البته خاص جزیره‌العرب نبود و در همه‌جای دنیا وجود داشت - آفتاب

۱. اشکال مهمی که به ظاهر آیه وارد است، عدم سازگاری زدن با کرامت زن و ایجاد زمینه خشونت خانوادگی است، ولی با این بیان که «مرد به تمامی وظایف خود عمل کرده و زن سر به ناسازگاری گذاشته است»، اشکال رفع می‌شود؛ زیرا زن با رفتارش کرامت خود را ساقط می‌کند و نیز زدن پس از موعظه گفتاری و کرداری و انجام تعهد نسبت به وظایف، از سوی مرد است؛ بنابراین ایجاد زمینه خشونت خانوادگی منتفی است و معنا ندارد که زدن، زمینه خشونت خانوادگی باشد.

جهانگیر اسلام طلوع کرد. بخشش به انسان‌ها (انفال: ۳) و زندگی پاکیزه را با قوانین و آموزه‌های حیات تعلیم داد (نحل: ۹۷). روشن است بیشترین سود از فرهنگ اسلامی نصیب زنان شده است. زن در دوران اسلام، کرامت حقیقی و انسانی خود را بازیافت و شخصیت انسانی و حقوقی‌اش ترفیع و تثبیت شد. اسلام برای زنان حقوقی را بر عهده مردان واجب کرد و به شیوه‌های گوناگون حقوقی و تربیتی، مردان را به ایفای حقوق آنان تشویق و ترغیب نمود؛ همچنان‌که حقوقی را برای مردان بر عهده زنان مقرر کرد و زن را به اطاعت از همسر (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۰۷)، تواضع در برابر او و خوش رفتاری با او (ابن بایویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۳) تحریک و تشویق نمود. در دوران جاهلیت، مردان چنین آموخته بودند که به زنان نگاه تحقیرآمیز و غیرانسانی داشته باشند و با آنان به‌عنوان انسان درجه دوم و بلکه حیوان رفتار کنند (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸). نافرمانی او را با ضرب و شتم پاسخ دهند و با سختی و خشونت به فرمانبرداری از خویش وادارند (رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۴۸). اسلام بر اساس نگرش توحیدی در ربوبیت تشریحی (پس: ۶۰) و بر مبنای عدالت (مانده: ۸)، احسان (بقره: ۱۹۵) و ارزش برابر زن و مرد (آل عمران: ۱۹۵/احزاب: ۳۵ حجرات: ۱۳)، هرگونه آسیب به دیگری و از جمله زدن را - مگر برای اجرای قصاص، حدود یا تعزیر با حکم حاکم اسلامی - مطلقاً حرام و ممنوع اعلام کرده، احکام تکلیفی و وضعی گوناگونی برای بزهکار معین کرده است (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۵۳، باب دیات).

در روایات متعدد آزار رساندن به زنان همچون تحقیر، توهین و زدن آنها حرام و گناه تلقی شده است (نساء: ۲۰-۲۱/طلاق: ۶) و در مقابل بر معاشرت شایسته (نساء: ۱۹)، و جوب نگهداری توأم با رفتار شایسته یا طلاق توأم با نیکی و احسان (بقره: ۲۲۹) با آنان تأکید ورزیده است؛ با وجود این زدن برخی زنان را در شرایط خاص و حدود خاص، به‌صورت پیشنهادی تجویز کرده است (نساء: ۳۴). این تجویز جنبه ارشادی و پیشنهادی دارد و در واقع نوعی راهنمایی به راهبرد صحیح رفتاری در هنگام بروز چالش ارتباطی میان همسران است و حکم شرعی و جویی یا استجابی به‌شمار نمی‌رود<sup>۱</sup> (ابن بایویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۱)؛ از این رو اگر مردی به هر علتی از زدن همسرش در

۱. باتوجه به تأکیدهای قرآن کریم بر رفتار شایسته مرد با زن حتی پس از طلاق و حل مشکل حفظ کرامت انسانی زن و عدم زمینه‌سازی ضرب برای خشونت خانوادگی، در اینجا ضرب برای حفظ تأکیدات قرآن کریم بر رفتار شایسته

هنگام نافرمانی یا بیم نافرمانی خودداری کند، از سوی دین نکوهش نمی‌شود و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، حال آنکه می‌دانیم ترک حکم واجب، تارک را مستحق عقاب و ترک حکم استجابی، او را سزاوار نکوهش می‌کند.

اگر بخواهیم این مسئله را با زبان فقهی و اصولی توضیح دهیم، باید بگوییم امر به زدن زنان در آیه مورد بحث «فاضربوهن» در واقع از مقوله امر پس از حظر (نهی) یا توهم حظر (نهی) محسوب می‌شود (خراسانی، ۱۴۲۶، ص ۹۹). بر اساس قواعد اصولی، امری که پس از نهی یا توهم نهی انشا می‌شود، تنها مفید اباحه بالمعنی الأعم است و در این مسئله قراین گوناگونی از جمله قرینه سیاقی و دلایل لثنی (عقلی) دلالت می‌کند که امر ضرب در آیه، محمل حکم اباحه بالمعنی الأعم و ارشاد به حکم ترجیحی عقل است. توضیح اینکه با آمدن اسلام هرگونه ضرب و شتم و آزار زنان به وسیله همسران‌شان از سوی شارع مقدس تحریم و ممنوع شد.

پس از ممنوعیت مطلق زدن زنان، وقتی به زدن زن در شرایط خاص امر می‌شود، این امر مفید و خوب نیست، بلکه نافی حرمت فعل به نحو اطلاق است و بر مباح بودن و جواز آن در شرایط خاص دلالت دارد؛ بنابراین اسلام، زدن زنان را واجب یا مستحب نکرده، بلکه به مرد اجازه داده است با کمیت و کیفیت خاصی و در شرایط ویژه - همچون بیم نافرمانی زن از تکالیف همسری - او را تنبیه کند. بر خلاف تصور از آیه ۳۴ سوره نساء، این آیه مردان را به زدن زنان تشویق نمی‌کند، بلکه ابتدا احساس مسئولیت مردان در قبال زنان را برمی‌انگیزد: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و سپس زنان صالح و درستکار را تمجید می‌کند و آنان را به تواضع، فرمانبری حکیمانه و سازنده و وفاداری نسبت به بنیان مقدس خانواده می‌ستاید و تشویق می‌کند: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ». در ادامه آیه به گروه خاص و اندکی از زنان اشاره می‌کند که از چهارچوب شایستگی بیرون رفته‌اند و توجهی به وظیفه الهی که تواضع در ارتباط و وفاداری در پیمان زناشویی می‌باشد ندارند و خواسته یا ناخواسته به بنیان خانواده آسیب می‌رسانند: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ». قرآن کریم درباره چنین زنانی، راهبرد رفتاری خاصی را به مردان پیشنهاد کرده است؛ بنابراین هرگز اجازه نداده است مردان زنان را به هر شکل و به هر بهانه‌ای مورد ضرب قرار دهند،



بلکه فقط گروه خاصی از زنان را که شمار اندکی از زنان اند، مستحق زدن دانسته است؛ آن هم با رعایت یک سیر منطقی و با شرایط محدود و معین.

در پایان آیه خداوند متعال به این نکته اشاره می‌فرماید که اگر همین گروه خاص از زنان نیز از آسیب‌رسانی به بنیان خانواده دست کشیدند و به راه صلاح و سداد آمدند، مردان حق تعدی و تجاوز به آنان را ندارند و اگر چنین کنند، خداوند بلندمرتبه و بزرگ است و داد زنان را - در دنیا با سازوکار حقوقی و در آخرت با کیفر دوزخ - از همسران تجاوزگر خواهد ستاند: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً».

### ۳. فهم آیه با توجه به قراین سیاقی

قراین سیاقی<sup>۱</sup> در فهم مقصود اصلی کلام بسیار راهگشاست و می‌تواند بزرگ‌ترین قرینه برای فهم مقصود متکلم (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۰) و برترین دلیل (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۱۶) بر آن به‌شمار آید؛ از این رو تفسیر فراز مورد بحث آیه «فاضوبوهن» بدون توجه به سیاق آیات قبل و بعد و نیز سیاق خود آیه و همچنین تمرکز صرف بر فراز مد نظر «فاضوبوهن»، غلط‌انداز خواهد بود؛ بر این اساس لازم است جمله «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ...» را با توجه به سیاق فرازهای پیشین بررسی کنیم. در فراز نخستین آیه خداوند متعال از قوامیت (سرپرستی و مدیریت) مردان بر همسران‌شان سخن می‌گوید و علت این قوامیت را دو ویژگی توان جسمی و عقلی: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (کیاهراسی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۴۸/زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۰۰) مردان نسبت به زنان و مسئولیت‌های مالی مردان در تأمین هزینه‌های زندگی زنان: «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» می‌داند؛ بنابراین اگر مرد توان عقلی لازم برای اداره زندگی خانوادگی را نداشته باشد یا به هر دلیل هزینه‌های زندگی همسرش را نپردازد، قوامیتی نسبت به زن نخواهد داشت و فرمانبرداری از او بر زن واجب نیست (بستان، ۱۳۹۱، ص ۵۴)، بلکه در صورت فقدان توانایی مرد - مانند جنون،

۱. یکی از قراین مهم در فهم و تفسیر آیات، قرینه سیاقی است. قرارگرفتن آیه در ضمن زنجیره‌ای از آیات که همه آنها هدف واحدی را دنبال می‌کنند یا از موضوع خاصی یا جهت خاصی بحث می‌کنند یا قرارگرفتن یک فراز از آیه در میان فرازهای دیگر، قرینه سیاقی نامیده می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۹/گرامی، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

اختلالات ذهنی و عقلی و... - اطاعت از او بر زن، آنگاه که به تزییع مصالح خانواده می‌انجامد، واجب نیست و منطق عقلانی حکم می‌کند زن توانمند، مدیریت زندگی را بر عهده گیرد.

فراز دوم آیه: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»، به لوازم و ضرورت‌های تحقق قوامیت مردان که در واقع باعث سامان‌یافتن زندگی زنان و ایجاد امنیت روانی آنها می‌شود، اشاره می‌کند و می‌فرماید: زنان صالح و شایسته که در جهت صلاح و سداد بنیان خانواده رفتار می‌کنند، دو خصلت مهم و برجسته دارند: نخست، فرمانبرداری فروتنانه از مدیر شایسته خانواده: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ» و دوم، وفاداری و حفظ امانت‌ها و حقوق شوهر در حضور و غیاب او که مهم‌ترین آن تمکین مطلوب جنسی نسبت به شوهر و حفظ ناموس او یعنی نجابت و عفت خود در همه حال است: «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

در فراز سوم آیه: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»، به زنانی اشاره می‌کند که با بی‌اعتنایی به اهمیت بنیان و ارزش‌های خانواده و لزوم فرمانبری منطقی از مدیر خانواده، با رفتارهای سلطه‌جویانه و سرکشانه خود مدیریت عاقلانه و اخلاقی مرد را تضعیف و آن را به‌چالش می‌کشد و مصالح خانواده را در معرض آسیب قرار می‌دهد. چنین رفتارهایی مسلماً زمینه‌ساز فاصله عاطفی زن و مرد بوده و زن را به سمت نشوز کامل و نافرمانی سوق می‌دهد. گفتنی است قرآن کریم در این آیه درباره زنانی سخن می‌گوید که از سرکشی و نشوز آنان بیم می‌رود، نه زنانی که به مرحله نشوز و سرکشی وارد شده‌اند و آشکارا بر نافرمانی از همسر اصرار می‌ورزند. اگر زن به مرحله نشوز و نافرمانی آشکار با مرد وارد شود، احکام خاصی برای او در نظر گرفته شده است که فقها در کتاب‌های فقهی در مباحث مربوط به حقوق و تکالیف زوجیت، به تفصیل بدان پرداخته‌اند. راهبرد پیشنهادی و ارشادی قرآن کریم در رویارویی با چنین زنانی در پیش‌گرفتن سیری منطقی و رفتاری حکیمانه از سوی مرد است؛ بنابراین تجویز زدن زنان فقط زمانی را شامل می‌شود که از چهارچوب فروتنی و وفاداری در برابر همسر (مدیر خانواده) خارج شده‌اند، ولی هنوز به جدایی عاطفی نرسیده‌اند؛ زیرا اگر زنی به مرحله نشوز صریح برسد، در صورت اطلاع همسر، چنین زنی احکام دیگری خواهد داشت (نور: ۶-۱۰).

افزون‌براین مقصود آیه این نیست که هر زنی را که حاضر به تمکین جنسی در برابر همسر نشد، بزنی تا حاضر شود و مانند جسمی بدون روح و اراده، در برابر مرد تمکین کند؛ زیرا با تکیه بر

دکترین اسلام در برپایی بنیان خانواده - یعنی موّدت و رحمت (روم: ۲۱) - و راهبردهای گوناگونی که برای تنظیم روابط همسران و حل مشکلات و نابسامانی‌های ارتباطی خانواده در آیات (بقره: ۲۲۹-۲۳۱ و نساء: ۴ و ۱۹) و روایات (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ج ۴ ص ۵۰-۶۹) و سبک رفتاری پیشوایان دین تجلی یافته است، اسلام هرگز از رفتارهای خشن و پرخاشگرانه در محیط خانواده دفاع نمی‌کند و به هیچ‌عنوان خواهان روابط سرد و خشونت‌آمیز میان همسران نیست، بلکه متنبه کردن او به انحرافش از مسیر درست و اصلاح رفتار اوست.

موضوع اصلی این طرح زنانی است که هنوز به مرحله نشوز وارد نشده‌اند، بلکه رفتارهای زمینه‌ساز نشوز را نشان می‌دهند. طرح چند مرحله‌ای مورد بحث در واقع طرحی پیشگیرانه است، نه طرحی درمانی. این طرح بنا دارد از نشوز زن پیشگیری کند، نه اینکه نشوز او را درمان نماید؛ از این رو کسانی که موضوع آیه را زنانی دانسته‌اند که در غیاب همسر مرتکب زنا می‌شوند، به خطا رفته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۸) زیرا عبارت آیه در زنانی که در غیاب همسر خود مرتکب زنا شده‌اند و خیانت کرده‌اند، اصلاً صریح نیست و بر اساس قراین می‌توان گفت اصلاً به چنین زنانی نظر ندارد؛ زیرا:

اولاً، آیه شریفه وضعیتی را توصیف می‌کند که زن رفتارهایی را مکرر انجام می‌دهد و مرد از آن مطلع است. اکنون آیا در چنین شرایطی عاقلانه، منطقی و واقع‌بینانه است که به مرد باغیرت مسلمان که زنش مکرر به او خیانت کرده و با بیگانه زنا می‌کند، توصیه شود: ای مرد باغیرت مسلمان! وقتی فهمیدی زنت زنا می‌کند، اول او را نصیحت کن و اگر سودی نداشت و او همچنان زنا می‌کند و خود را در اختیار مردان بیگانه می‌گذارد، در بستر با او قهر کن و از او کناره بگیر و اگر باز ادامه پیدا کرد، او را بزنی! در چنین شرایطی حساسیت‌های مرد آن‌اندازه برانگیخته می‌شود که اغلب مردان به اقدامات خطرناکی چون قتل همسر یا مرد خیانتکار یا هردو و در مواردی نیز خودکشی دست می‌زنند.

ثانیاً، بر اساس خصوصیات روان‌شناختی زن و مرد (ر.ک: منطقی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷-۲۲۸) توصیه به دوری کردن در بستر و قهر عاطفی با همسر، در مورد زن خیانتکار معنا ندارد و بسیار مضحک می‌نماید؛ زیرا توصیه به قهر عاطفی و هجر در بستر به‌عنوان اهرم فشار عاطفی برای متنبه کردن زن مطرح شده است و مسلماً زنی که در غیاب شوهر با مرد دیگری رابطه برقرار کرده و

تن خود را به او واگذار کرده است، اساساً از شوهر خود متنفر بوده و تمایلی به او ندارد و از رابطه عاطفی و جنسی با او اشمناز دارد؛ چنین زنانی اتفاقاً از هجر در مضجع استقبال می‌کنند.

#### ۴. راهبرد موعظه، فاصله‌گیری و تنبیه

قرآن کریم به مردان مؤمن پیشنهاد می‌کند برای مواجهه مؤثر و منطقی با زنانی که از سرکشی آنها بیم دارند: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ... وَأَضْرِبُوهُنَّ»، باوجود شواهد و قراین قابل اعتنا در رفتار زن که نشان می‌دهد زن نشوز پیدا کرده و درحال آسیب‌زدن به بنیان خانواده است، الگوی رفتاری خاصی را در پیش گیرند. این الگوی رفتاری علاوه بر ابتنا بر مبانی و قواعد فقهی - حقوقی اسلامی، از پشتوانه منطق روان‌شناختی و اصول روابط مؤثر درون‌خانوادگی نیز برخوردار است.

##### ۴-۱. مرحله نخست: راهبرد شناختی - انگیزشی (فعظوهن)

توصیه قرآن کریم این است که مرد مؤمن با دریافت علائم رفتاری دلالت‌کننده بر نافرمانی و بی‌مبالاتی ازسوی زن، در گام نخست باید او را موعظه کند (شاذلی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۹/ جزایری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۷۳). موعظه مصدر میمی و در لغت از ریشه واژگانی و عطف به معنای ارشاد بحق با تذکرها مفید و آگاهی‌دادن نافع و مناسب آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۴۹). موعظه در آیه محل بحث بدین معناست که مرد با گفت‌وگوی خیرخواهانه و مشفقانه، علل و دلایل تغییر رفتاری زن را از او جویا شود. چه‌بسا زن از کمبودهایی رنج می‌برد و به مسائلی اعتراض دارد و جاهلانه آن را بهانه سرکشی خود قرار داده است گفت‌وگوی همسران - اعم از گفت‌وگوی دوطرفه یا با همراهی مشاوره امین - زن را آگاه کرده، کمبودهایی که احیاناً هست یا دست‌کم زن احساس می‌کند که وجود دارد، برطرف و خانواده را به مسیر ایمنی‌بخش هدایت می‌کند (فروزی، ۱۳۹۵، ص ۳۰-۳۱).

##### ۴-۲. مرحله دوم: راهبرد عاطفی (فاهجروهن فی المضاجع)

روشن است که زنان از لحاظ روان‌شناختی، بیش از هرچیز از بی‌اعتنایی و سردی عاطفی مرد، نگران و آزرده می‌شوند. هیچ رفتاری در ذهن زن از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی احساسی همسر

دردناک‌تر نیست. زنان دوست دارند محبوب همسر باشند و پیوسته از مرد نشانه‌های عاطفی مثبتی دریافت کنند. سخت‌ترین تنبیه برای زن، قهر عاطفی همسر و کاهش توجه مثبت به اوست؛ از این رو قرآن کریم در مرحله دوم این طرح، مردان را به قهر عاطفی کوتاه‌مدت در بستر توصیه می‌کند؛ جایی که نزدیک‌ترین تبادلات عاطفی و جنسی همسران انجام می‌گیرد. تقلیل رابطه جنسی و بی‌اعتنایی عاطفی در رختخواب، نوعی اعتراض عاطفی رفتاری است که به روشنی نشانگر ناراحتی و خشم مرد از رفتارهای زن است. توصیه به دوری از زن در بستر برای آن است که رفتار اعتراضی مرد، زن را به وجود مشکل جدی در رابطه با خود و همسرش آگاه کند و به خود آورد. با توجه به مباحثی که در مرحله پیشین (مرحله وعظ) میان زن و شوهر و این مرحله مطرح شده، از آیات این نتیجه به دست می‌آید که خداوند در پی توجه دادن فکری و رفتاری زن به آن مسائل است.

### ۴-۳. مرحله سوم: راهبرد تنبیهی (فاضر بوهن)

اگر راهبرد انگیزشی و عاطفی، تأثیر مطلوب و سازنده‌ای به همراه نداشته باشد و زن همچنان بر مسیر نادرستی که در پیش گرفته، اصرار ورزد، نوبت به مرحله آخر می‌رسد. در این مرحله به مرد اجازه داده شده است برای اصلاح رفتار همسر و هوشیار کردن او به این واقعیت که رفتارهایش بنیان‌های خانواده را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد، به اندازه‌ای که برای تنبیه و هشیارش ضروری است، او را بزند. بر خلاف تصور سطحی‌نگرانه و تبلیغات مغرضانه مخالفان، تجویز زدن زن، تجویز بی‌ضابطه نیست، بلکه قاعده‌مند، محدود و مدیریت شده است (قرطبی، [بی‌تا]، ج ۳ ص ۱۱۳، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء/ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۶۹/ کیه‌راسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۴)؛ زیرا اولاً، چنین مردی تمامی حقوق و نیازهای انسانی و مشروع همسرش را فراهم کرده است؛ ثانیاً، از راهبرد انگیزشی و عاطفی در حد مطلوب بهره جسته است؛ ثالثاً، روش مرد در رویارویی با همسرش در پیش از این، هرگز خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه نبوده است.

در این مرحله هنگامی که برای آگاه‌سازی زن از ابزار زدن استفاده می‌شود، کمترین حد زدن - مانند هل دادن ساده - به مثابه شوکی عاطفی برای زن می‌تواند بیدارکننده و تنبیه‌گر باشد؛ بنابراین مرد حق ندارد با گشاده‌دستی غیر منضبط به تنبیه زن روی آورد و هرگونه و هر اندازه که بخواهد،

همسرش را بزند، بلکه «الضرورات تقدر بقدرها». اکنون که ضرورت ایجاب می‌کند همسرش را تأدیب نماید، باید به مقداری باشد که ضرورت اقتضا می‌کند؛ درحقیقت به اندازه‌ای که زن را از غفلت و سبک‌سری برهاند (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۶۶ و ۶۹/ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۲).

به‌طور یقین میزان و کیفیت زدن باید در چهارچوب امرها و نهی‌های وجوبی و تحریمی شرع باشد و هرگز از آن فراتر نرود؛ زیرا زدن بی‌ضابطه و ناشی از حس انتقام و نفرت، نه تنها تنبیه‌گر و سازنده نیست، بلکه مخرب و ویرانگر رابطه است (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۶۹). اگر بخواهیم این مسئله را با ادبیات فقهی و اصولی تبیین کنیم باید بگوییم: امر «فاضربوهن» امر ارشادی است؛ بدین معنا که هدف از اجازه‌دادن به مرد برای تنبیه زن، این است که اختلافات جزئی میان همسران تا حد امکان در درون خانه حل و فصل شده و به خارج آن درز نیابد. و اگر بنا باشد در همه موارد اختلافی، مرد و زن به دادگاه شکایت کنند، علاوه بر اختلال نظام اجتماعی و شلوغی بی‌حد و حصر دادگاه‌ها، بسیاری از فرصت‌های مادی و معنوی خانواده صرف رفت‌وآمد به دادگاه خواهد شد. نفس شکایت زوجین به دادگاه به معنای بحرانی بودن رابطه زناشویی و نزدیک‌ترین قدم به فروپاشی خانواده به‌شمار می‌رود. باتوجه به این مطلب اگرچه ظاهر امر به ضرب اطلاق دارد؛ یعنی مقدار و چگونگی زدن را مشخص نشده است و به عبارت روشن‌تر، کلمه «فاضربوهن» به‌تنهایی در هر نوع زدن و به هر کیفیتی ظهور دارد، اما در چنین مواقعی که ظهور ابتدایی کلام، موهم بی‌ضابطه بودن و عدم تقیید حکم به قیود کمی و کیفی است، قاعده عقلایی و منطق اصولی حکم می‌کند در جست‌وجوی قراین و شواهدی به‌عنوان مقیدهایی برای جنبه کمی و کیفی حکم باشیم. خوشبختانه علاوه بر نکته مذکور چنین مقیدهایی به‌روشنی در آیات و روایات اسلامی وجود دارد و حکم زدن را به مقدار و کیفیت خاصی محدود می‌کند.

بر اساس قواعد مسلم فقهی اسلامی (اصل حرمت زدن و اصل عدم ولایت) مردان حق ندارند برای هر موضوعی و به هر اندازه و با هر انگیزه‌ای همسرانشان را بزنند و انجام چنین رفتارهایی پیامدهای حقوقی، جزایی، اخلاقی و معنوی سنگینی را برای مرد به‌دنبال دارد. علاوه بر این نکته قراین و مقیداتی همچون قبح ذاتی و عقلی ظلم - که از مصادیق روشن آن زدن است - قرینه متصل در خود آیه «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَاتَّبِعُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» - قرینه منفصل مانند قاعده معاشرت به معروف «و عاشروه بالمعروف» و روایاتی که کمیت و کیفیت خاصی را برای زدن بیان می‌کند (ابن‌بابویه،

۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۱)، اطلاق امر «فاضربوهن» را به مقدار و کیفیت معینی مقید می‌کند؛ بنابراین امر به زدن، اولاً، امر ارشادی است و دلالت بر اباحه می‌کند، نه وجوب؛ ثانیاً، از لحاظ مقدار و کمیت به قیود خاصی مقید است؛ ثالثاً، رعایت مراتب تنبیهی یعنی موعظه و دوری در رختخواب، پیش از زدن لازم است؛ رابعاً، در صورت اطاعت زن و اصلاح رفتار، هرگونه سخت‌گیری و تنبیه حرام خواهد بود.

براین اساس تمامی احکام تکلیفی و وضعی مسلم فقهی برگرفته از آیات و روایات در موضوع ممنوعیت و حرمت ضرب و جرح نابخوانان نسبت به یکدیگر - مؤکداً همسر - و لزوم قصاص و دیه در حکم مقید طرح تجویزی قرآن کریم در زدن زن به وسیله همسر است؛ در همین راستا شارع هرگونه ضرب و جرح فردی علیه فرد دیگر را - مگر با حکم دادگاه صالح اسلامی - حرام دانسته و ضارب و جرح را ضامن شمرده است.

واژه ضرب و مشتقات آن ۵۷ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و اصل اولی در معنای ضرب، زدن است (ابن فارس، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۹۷). معنای ضرب به هر معنایی غیر از زدن، خلاف تبادر عقلایی از واژه ضرب می‌باشد و چون با ظهور ابتدایی واژه «زدن» و سیاق آیه منافات دارد، نیازمند دلیل مستقل یا قرینه متصل است که علی‌الفرض چنین قرینه‌ای در اینجا وجود ندارد.

#### ۴-۴. مرحله چهارم: داوری تحکیم

مرحله چهارم هنگامی است که هیچ‌یک از راهکارهای سه‌گانه شناختی - انگیزشی (موعظه)، عاطفی (دوری‌گزیدن در بستر) و عملی (زدن)، تأثیر لازم و مؤثر را به دنبال ندارد و زن همچنان به رفتارهای زننده خود در ارتباط با مرد به‌عنوان مدیر خانواده، اصرار می‌ورزد. در این شرایط معمولاً خانواده‌های دو طرف از تنش میان همسران مطلع می‌شوند و درصدد حل مشکل برمی‌آیند. اگر خانواده‌ها مطلع نیستند، باید به‌وسیله زوجین از مشکلات آنها مطلع شوند و برای حل مشکل همراهی کنند.

اطلاع یافتن خانواده‌های زن و مرد از مشکلات همسران بدین سبب مفید و حتی ضروری است که از ظرفیت بی‌بدیل حمایتی خانواده‌ها برای حل بحران پیش‌آمده استفاده می‌شود. مطابق راهکار قرآن کریم فرد صالحی از سوی زن و فرد صالحی از سوی مرد، به‌عنوان داور باید انتخاب شوند و

ضمن گوش سپردن به حرف‌های همسران، میان آنها داوری کنند و اگر ممکن است، راه آشتی و صلح را هموار سازند: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»؛ چنان‌که در متن آیه نیز به صراحت بیان شده است: اولاً، این راهکار، پیشنهادی و ارشادی و خارج از سازوکارهای معمول حقوقی است؛ ثانیاً، چنین راهکاری در صورتی مؤثر خواهد بود که همسران از اراده و انگیزه لازم برای اصلاح مشکلات ارتباطی خود برخوردار باشند.

روشن است که اگر زن و مرد یا یکی از آنها انگیزه و اراده لازم برای اصلاح مشکلات را از خود نشان ندهد، راهکار تحکیم و داوری میان آنها به جایی نخواهد رسید؛ به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: «اگر زن و مرد اراده جدی اصلاح‌گرانه داشته باشند [خداوند به سبب داوران] میان آنان رفق و دوستی ایجاد خواهد کرد» (نساء: ۳۵).

#### ۴-۵. مرحله پنجم: جدایی

این مرحله هنگامی است که به هر دلیلی کار تحکیم مؤثر نیست و یکی از زوجین یا هر دو بر جدایی اصرار می‌ورزند. در این صورت متناسب با اینکه کدام‌یک از زوجین خواهان جدایی است، یکی از انواع طلاق‌های رجعی، خلع یا مبارات انجام می‌گیرد.

#### نتیجه

توصیه قرآن کریم به زدن زنان فقط گروه اندکی از آنها را شامل می‌شود؛ یعنی زنانی که بیم نافرمانی و سرکشی آنان مرد را ناراحت کرده است. امر به زدن زنان توصیه‌ای ارشادی است و امر به معنای جویی و استجابی محسوب نمی‌شود و فقط بر جواز ضرب دلالت می‌کند. این توصیه برای مردانی مطرح می‌شود که به وظایف حقوقی و اخلاقی خود در برابر زن عمل کرده‌اند و بدرفتاری و احیاناً نافرمانی زن به علت بدرفتاری آنان و اعتراض به وضعیت منفی رابطه نباشد و مشکل به رفتار و شخصیت زن مربوط شود. رفتار و برخورد‌های مرد باید دارای مراحل باشد و در همان مرحله نخست، سراغ ضرب نرود و با وجود تأثیر مراحل قبلی وعظ و هجر، نوبت به ضرب نمی‌رسد. هدف از اجازه‌دادن به مرد برای تنبیه زن، این است که اختلافات جزئی میان همسران تا





حد امکان در درون خانه حل و فصل شود و به خارج آن درز نیابد. اگر بنا باشد در همه موارد اختلافی، مرد و زن به دادگاه شکایت کنند، علاوه بر اختلال نظام اجتماعی و شلوغی بی حد و حصر دادگاه‌ها، بسیاری از فرصت‌های مادی و معنوی خانواده صرف رفت و آمد به دادگاه خواهد شد. نفس شکایت زوجین به دادگاه، به معنای بحرانی بودن رابطه زناشویی و نزدیک‌ترین قدم به فروپاشی خانواده به‌شمار می‌رود.

## منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضاؑ؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲. —؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: دارالفکر، ۱۳۹۹.
۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد؛ ضرب المرأة وسیلة لحلّ الخلافات الزوجية؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۷. بستان، حسین؛ سلام و تفاوت های جنسیتی؛ چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۸. بغدادی، ابن سعد؛ طبقات؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۹. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳.
۱۰. جزیری، جابر بن موسی؛ أیسر التفاسیر؛ چ ۵، مدینه: مکتبة العلوم والحکم، ۱۴۲۴ق.
۱۱. جواد، علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶م.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) ۱۴۱۳ق.
۱۴. خراسانی، محمد کاظم؛ کفایة الأصول؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه، ۱۴۲۶ق.
۱۵. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ قم: دارالعلم، ۱۳۷۹.
۱۶. دردشتی، احمد رضا؛ مقایسه میزان کارآمدی خانواده والدین شاغل و خانواده پدر شاغل (پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی)؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

- خمینی، ۱۳۹۱.
۱۷. دیلمی، حسن بن محمد؛ إرشاد القلوب إلى الصواب المنجی من عمل به من الیم العقاب؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رازی، فخرالدین محمد بن عبدالله؛ مفاتیح الغیب؛ چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۰. رودز، استون ای؛ تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم؛ ترجمه معصومه محمدی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۲. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر؛ چ ۲، دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۳. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
۲۴. سیزواری، محمد باقر بن محمد؛ کفایة الأحکام؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۳ق.
۲۵. شاذلی، احمد بن محمد؛ البحر المدید؛ چ ۲، بیروت: دارالنشر، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۲۶. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار؛ نجف: مطبعة حیدریه، [بی تا].
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۸. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الأصول؛ بیروت: دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: جامعہ مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط؛ تهران: المكتبة المرتضویه، ۱۴۱۴ق.

۳۳. عاملی، زین‌الدین بن علی؛ مسالک‌الافهام؛ قم: مؤسسه المعارف‌الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۳۴. فروزتی، آلن؛ زوج پرتعارض؛ ترجمه مهناز غیاثی و مرضیه پورصالحی؛ تهران: ارجمند، ۱۳۹۲.
۳۵. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. کیاهراسی، علی بن محمد؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۳۸. گرامی، محمد علی؛ شناخت قرآن؛ قم: مؤسسه فرهنگی منهاج، ۱۳۸۳.
۳۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان‌الحکمة؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۴۱. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن‌الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۲. معرفت، محمدهادی؛ تلخیص التمهید؛ قم: مؤسسه النشرالاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۴۳. منطقی، مرتضی؛ زن شرقی مرد غربی، روانشناسی اختلافی زن و مرد؛ تهران: نشر بعثت، ۱۳۹۰.
۴۴. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۴۵. نوری، حسین؛ مستدرک‌الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۴۶. واعظی، محمدجواد؛ «وضعیت زن در جاهلیت»، تاریخ در آینه پژوهش؛ ش ۴، فصل زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۳۵-۱۶۰.
۴۷. هاشمی، سیدعلی؛ «سیاق در قرآن»، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث؛ ش ۱۴، ۱۳۹۱.